



قطب خردورزی اسلام، عقل است/ دو کار پهلوانانه ملاصدرا در حوزه علم

قطب خردورزی و دانش‌ورزی و دانشمندی اسلام عقل است. اگر قطب به اسارت برود و به بند کشیده شود نه آن ملت طعم آزادی را دارد و نه آن مملکت از فیض و فوز آزادی طرُفی می‌بندد.

قطب خردورزی و دانش‌ورزی و دانشمندی اسلام عقل است. اگر قطب به اسارت برود و به بند کشیده شود نه آن ملت طعم آزادی را دارد و نه آن مملکت از فیض و فوز آزادی طرُفی می‌بندد.

به گزارش خبرنگار مهر، آیت الله جوادی آملی به مناسبت اول خرداد، روز بزرگداشت ملأ صدرا (صدرالمتألهین)، پیامی به همین مناسبت صادر کرد

متن کامل پیام به شرح ذیل است:

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ؛ وَ الْأَيْمَةَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيْنَ سَيِّمًا خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمَ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمَا آلَافُ التَّجِيَّةِ وَ التَّنَاءِ يَهُمُ تَتَوَلَّى؛ وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ؛ تَتَبَّرَةٌ إِلَى اللَّهِ».

مقدم شما فرهیختگان، نجبان، دانشوران حوزه و دانشگاه را گرامی می‌داریم. اعمال و عبادات همه شما در این ماه پُر برکت إن شاء الله مقبول ذات اقدس الهی باشد!

قبل از ورود در پیام یک نکته درباره ضیافت الهی به عرضتان برسد که خدای سبحان در زمان ماه مبارک رمضان مهمان داری می‌کند و در سرزمین وحی از حاجیان و معتمران هم مهمان داری می‌کند؛ لکن فرمود شما که «ضیوف الرحمن» هستید در این زمان یا در آن زمین می‌توانید میزبانی هم باشید؛ من هم مهمان دار خوبی هستم و هم میزبان خوبی هستم، اگر شما مهمان من هستید من می‌توانم مهمان شما باشم و شما می‌توانید میزبان من باشید «أَنَا عِنْدَ الْمُتَكْسِرَةِ قُلُوبُهُمْ» [۱]. اگر در آن سرزمین و در این زمان ضیافت را حرمت نهادیم و به بارگاه عبد صالح راه یافتیم، قلب شکسته پیدا می‌کنیم و اگر کسی دارای قلب شکسته بود میزبان خدا است و خدا مهمان قلب شکسته است «أَنَا عِنْدَ الْمُتَكْسِرَةِ قُلُوبُهُمْ».

در جریان این ویروس منحوس کرونا بسیاری از دل‌ها شکسته است، امیدواریم خدای سبحان ضیافت این دل‌های شکسته را و این ادعیه خالصه این ایام را بپذیرد و به بهترین وجه این بیماری را از سرزمین بشرنشین برطرف کند و دانشمندان و عزیزان پزشکی ما را در کشف این داور موفق بدارد و به برکت این نظام اسلامی جامعه بشری با واکسن این دآوری کشف شده به برکت اسلامی از هر خطری نجات پیدا کنند!

اما درباره مرحوم صدر المتألهین؛ مستحضرید که مرحوم صدر المتألهین گذشته از آن بحث‌های عقلی که در اسفار و سایر نوشته‌ها دارند، اصول کافی مرحوم کلینی را شرح کردند. سرّ انتخاب اصول کافی آن است که مرحوم کلینی در خطبه پُر برکتی که در جلد اول اصول کافی چاپ شده است که این خطبه را مرحوم میرداماد در الرواشح السماویه کاملاً شرح کرده است، [۲] آخرین سطر که در این خطبه این است: «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ وَ بِهِ يُخْتَجُّ وَ لَهُ التَّوَابُ وَ عَلَيْهِ الْعِقَابُ»؛ [۳] یعنی قطب فرهنگی اسلام عقل است. قطب خردورزی و دانش‌ورزی و دانشمندی اسلام عقل است. اگر در زیارت «جامعه کبیره» ائمه (علیهم السلام) به ما آموختند، وجود مبارک حضرت هادی دستور داد وقتی به بارگاه ائمه (علیهم السلام) رسیدید بعد از عرض حاجت‌های عمومی در بارگاه آنها عرض کنید: «أَبِي؛ …»؛ [۴] من محققانه با شما سخن می‌گویم، من با ابطال هر سخن باطل با شما سخن می‌گویم این را افراد عادی نیاموختند و نیندوختند، این را شاگردان ویژه ائمه (علیهم السلام) مثل کلینی که می‌گوید قطب فرهنگی یک ملت عقل آن ملت است آموخت و مرحوم صدر المتألهین که این را باز کرد.

اگر قطب به اسارت برود و به بند کشیده شود نه آن ملت طعم آزادی را دارد و نه آن مملکت از فیض و فوز آزادی طرُفی

می بندد. مرحوم کلینی که فرمود قطب فرهنگی یک ملت عقل آن ملت است «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبَ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ وَ يَهْ يُجْتَجَّ وَ لَهُ التَّوَابُ وَ عَلَيْهِ الْعِقَابُ»، مرحوم صدر المتألهین قطب بودن عقل و علم را با تلاش و کوشش، از یک سو؛ با پذیرش تبعید، از سوی دیگر؛ با تحمل ناملايمات از دوست و آشنا، از سوی سوم؛ دست و پای عقل را باز کرد دست و پای علم را باز کرد.

معنای آزادی دست و پای عقل و علم این است که برخی ها علم را در محدوده ماهیت آن هم ماهیت عرضی بند کردند معمولاً علم را جز مقوله «کیف» می دانند بعضی مقوله «مضاف» می دانند که ذات اضافه است مثل فخر رازی و دیگران، علم را هم ماهیت دار کردند، یک؛ در حریم جوهری راه ندادند وارد مرز عرض کردند، دو؛ اعراض نه گانه برخی ضعیف هستند برخی ضعیف تر، این را در محدوده ضعیف تر جا دادند به نام اضافه یا کیفیت ذات اضافه و مانند آن و این را در بند ماهیت بند کردند، از یک سو؛ از سوی دیگر وقتی هم از علم می خواهند سخن بگویند آن را در لباس وجود ذهنی نشان می دهند، علمی حرف می زنند ولی وجود ذهنی فکر می کنند، علم کجا و وجود ذهنی کجا؟! بین علم و وجود ذهنی بین آسمان و زمین فرق است! وجود ذهنی، وجود خارجی است و علم، وجود خارجی است منتها جای آن نفس است؛ قدرت وجود خارجی است جایش نفس است، عدل وجود خارجی است جایش نفس است، علم که از سنخ قدرت و عدل نیست از سنخ فرهنگ است وجود خارجی دارد منتها جای آن نفس است وجود ذهنی کجا وجود علمی کجا! و اگر خواستند علم را معرفی کنند می گویند: «العلم هو الصورة الحاصلة من الشيء لدى العقل» [۵] اینکه معلوم است اینکه علم نیست! و وجود آن هم که وجود ذهنی است؛ نه این وجود، وجود علم است و نه آن معلوم، معلوم علم است ما به آن صورت علم داریم علم ما چیست؟ علم ما این صورت نیست این صورت معلوم ما است وجود این صورت هم علم نیست این وجود ذهنی است. در اثر ناکام بودن محققان، در اثر نبود رشته فلسفه و عقل این دو تا بند دست و بال علم را بسته است؛ یکی اینکه آن را از سنخ ماهیت دانستند و در قلمرو اعراض محصور کردند و دیگر آنکه اگر هم خواستند از علم سخن بگویند علمی حرف زدند ولی وجود ذهنی فکر کردند. سخن، سخن علم است اما از وجود ذهنی دم می زنند. وقتی می گویند علم چیست؟ می گویند «الصورة الحاصلة من الشيء لدى العقل» اینکه معلوم است این معلوم وجودی دارد که آن وجود، وجود ذهنی است.

بنابراین در اثر غفلت برخی از خودی ها علم به بند کشیده شده است و از طرفی دیگر در جریان روز، علم را به بند دیگر کشیدند، علم را برای رفع نیاز زندگی می دانند و می گویند کاری به واقع نداریم می خواهیم مشکل ما با این حل بشود. ما در صدد کشف حقیقت نیستیم، می خواهیم مشکل ما با این مسافرت های هوایی حل بشود، دریایی حل بشود، صحرایی حل بشود، مهندسی ساختمان ما حل بشود، کشاورزی ما حل بشود، ما علم را ابزار رفع نیازهای بشری می دانیم؛ اما آیا این علم چه اندازه از واقعیت کشف می کند یا نه؟ آیا در محدوده حس ما می توانیم جزم پیدا کنیم یا در حد گمان و مظنه است؟ می گویند برای ما مشکل پیش نمی آید ما کار خود را با همین حل می کنیم.

بنابراین در گذشته علم را در آن دو جهت به بند کشیدند، در جریان کنونی علم را در این بحث. اگر علم برای رفع مشکلات باشد همین که انسان مُرد دیگر مشکلی ندارد عملی ندارد کشاورزی و دامداری و صنعت ندارد، نیازی به علم نیست، آن وقت این موجودی ابدی یک موجود دست خالی است. ما به حریم شخصی خودمان باید بیشتر بیندیشیم و آن اینکه ما یک موجود ابدی هستیم موجودی ابدی سال و ماه ندارد موجود ابدی از پوست به در می آید نه بیوسد مرگ هم از پوست به درآمدن است نه پوسیدن، پس آن که به دست خودی ها به زندان رفته بود یا اسیر شده بود او نیاز به آزادسازی داشت، این که به دست غربی یا غیر غربی به بند کشیده شد که می گوید ما علم را برای رفع نیاز می خواهیم نه برای کشف واقع و حقیقت، این از یک سو علم را به بند کشیده است.

این قسمت دوم را بسیاری از علما و متکلمین و حکماً تلاش و کوشش کردند که علم واقعیت دارد، یک؛ واقعیت را نشان می دهد، دو؛ و موجود مجرد است، سه؛ و با ما هست برای ابد، چهار؛ و ما با علم در ابد زنده ایم، پنج؛ این کاری است که دیگران هم کردند منتها صدر المتألهین کوشش بیشتری کرد برای آزادسازی علم در این قسمت.

اما آن دو کار پهلوانانه ای که مرحوم صدر المتألهین کرد این است که اولاً علم را نه تنها از قلمرو اعراض نه گانه به درآورد بلکه از حوزه ماهیت آزاد کرد و علم را نحوه وجود دانست، وقتی نحوه وجود باشد از سنخ ماهیت نیست، وقتی از سنخ ماهیت نبود نه جوهر است و نه عرض و اگر از سنخ جوهر و عرض نبود علم حصولی به آن ممکن نیست، چون وجود خارجی را باید یافت، باید به حضور آن رفت و عالم شد وگرنه این «عین» و «لام» و «میم» ماهیت نیست نه جوهر است و نه عرض. این کار را در بحث علم کردند که علم سنخ وجود است و مقول به تشکیک است و از سنخ ماهیت نیست. آن ابتکار عمیق را هم انجام دادند که آن را از مرز وجود ذهنی جدا کردند علم را وجود دانستند این «عین و لام و میم» لفظی است مفهومی دارد و این مفهوم مصداق دارد و آن مصداق در نفس موجود است نه در ذهن و هیچ یعنی هیچ ارتباطی با وجود ذهنی ندارد، مبادا کسی علمی حرف بزند و وجود ذهنی فکر بکند!

مرحوم صدرالمتألهین علم را به این صورت درآورد هم از آن سیاه چال ماهیت به در آورد، هم جلوی این اشتباه را گرفت و هم گفت علم جوّال است، متحرّک است و عالم متحرّک است به این حرکت توجه داد یک خوابیده ای که در کاروان علمی، در اتومبیل علمی، در هواپیمای علمی، در قطار علمی دارد حرکت می کند به او گفت تو در حرکت هستی، این حرکت جوهری را در علم و در عالم جاسازی کرد و گفت اینها متحرّک هستند اینها متحوّل هستند تا به اوج برسند و آنجا بی آرند. آرامگاه قبرستان نیست، آرامگاه آرامستان نیست، آرامگاه مُرده گاه نیست، آرامگاه آن جایی است که انسان به ثبات برسد نه سکون، کسی که ساکن می شود زنده نیست کسی که ثابت می شود زنده است. مرحوم صدر المتألهین این ابتکار را کرد، فرمود این حرکت جوهری ابزار کار نیست چه بخواهید و چه نخواهید در حرکت هستید ولی بکشید صراط مستقیم را که کار شارع است خوب درک کنید و بدانید عقل سراج است نه صراط، صراط فقط از ناحیه شرع است «و لا غیر»، مهندس فقط از ناحیه شرع است «و لا غیر»، او هندسه دارد صراط دارد راه دارد و عقل سراج دارد چراغ دارد راه شناسی و راه شناس دارد. این کارهای عظیم را مرحوم صدرالمتألهین کرد.

دیروز همسایه های کم مهر داشت و او به غرّت گذراند هم شاگردان کم مهر داشت که حرف های ایشان را شکوفا نکردند هم دوستان نامهربان داشت. فرمایش مرحوم صدرالمتألهین تقریباً چهار قرن مستور ماند گرچه در این وسط ها حکمای بزرگی آمدند ولی برخی ها مخالف بودند برخی ها موافق بودند در حدّ تقیه برخی ها موافق بودند در حدّ شرح کوتاه اما آن کسی که وارث صدرالمتألهین باشد و بتواند این کارهای اساسی و ابتکارات او را که علم را از سیاه چال ماهیت به در آورد علم را از سیاه چال عرض بودن به در آورد علم را از سیاه چال وجود ذهنی بودن به در آورد، علم را از سکون به حرکت در آورد، این کارهای ابتکاری و عظیم را مرحوم صدرالمتألهین کرد آن وقت جامعه را متحرّک کرد، جامعه را متحوّل کرد و حرف های او هم برای امروز نافع است که علم یک موجود مجرّدی است که ما از آن بهره های فراوانی می بریم یکی از آنها همین مشکلات دنیای ماست وگرنه قسمت مهم بهره ای که ما از علم می بریم بعد از مرگ است. ما هستیم و علم ما و ابدیت ما و ازلیت ما و سرمدیت ما که با علم زنده ایم و از این جهت اسلام فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيبَةٌ» [۶] مستحضرید که این «تا» در «فريضة»، «تای» مبالغه است وگرنه مبتدا مذکر، خبر که مؤنث نمی شود. اسلام تأکید کرد که انسان تا نفس می کشد باید عالم باشد و علم هم معنایش همین است. به برکت نظام اسلامی و به برکت خون های پاک شهدا خیلی از مسائل حل شد. شما بزرگواری که اهل فارس و شیراز هستید بیش از دیگران مسئول هستید، هم حوزه شیراز و هم دانشگاه شیراز عموماً و آن منطقه خاص شما خصوصاً وارثان این دقت هستید وارثان این حکمت هستید وارثان این معرفت هستید وارثان این میراث گرانبقدر هستید که مرحوم کلینی از آن به قطب فرهنگی یک ملت یاد کرد.

امیدواریم به برکت این ماه مبارک رمضان کوشش و تلاش همه شما سروران و نجبان و فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی طوری باشد که قرآن و عترت به وسیله این قطب فرهنگی عقلی و علمی روزبه روز شکوفاتر بشود تا ما بتوانیم آیاتی که می گوید: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ [۷] این را عملی کنیم. اینکه وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) فرمود: «الْإِسْلَامُ بَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ» [۸] این جمله خبریه ای است که به داعی انشا القا شده است وگرنه خودبه خود که اسلام بالا نمی رود. بر فرهیختگان حوزوی و نجبان دانشگاهی لازم است که این قطب فرهنگی کلینی را یعنی عقل را محترم بشمارند و عالمانه و عاقلانه به بارگاه ائمه مشرف بشوند و در زیارت عرض کنند من به عنوان یک محقق آدمم به عرض ارادت! «أَيُّيَ مَحَقِّقٍ; هَلِإِذَا حَقَّقْتُمْ; لِمَا حَقَّقْتُمْ; مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ; مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ».

امیدواریم ذات اقدس الهی نظام ما، رهبر ما، مراجع ما، دولت و ملت و مملکت ما، حوزه و دانشگاه ما، فرد فرد این ملت گرانبقدر و فرهیخته ما، همه را در سایه قرآن و عترت حفظ بفرماید! ارواح گذشتگان علامه طباطبایی صدرالمتألهین همه حکماً همه فقها همه رادمردان الهی مشمول ادعیه خاصه ذات اقدس الهی و انبیا و اولیای الهی باشند، فیض و فوز الهی شامل آنها بشود و شهدای ما هم با شهدای کربلا محشور بشوند! شهدای اخیر هم مورد عنایت ذات اقدس الهی باشند و این کشور ولیّ عصر تا ظهور آن حضرت از هر گزندی محفوظ بماند و شما بزرگواران حوزوی و دانشگاهی مشمول عنایت ویژه ولیّ عصر (ارواحنا فداه) بشوید!

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

پی نوشت:

[۱]. منية المرید، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۰، ص ۱۵۷؛ «وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَ سَأَلَ أَيْنَ اللَّهَ فَقَالَ عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ».

[۲]. الرواشح السماوية فى شرح الأحاديث الإمامية (ميرداماد)، ص ۳۹.

[۳]. الكافى (ط الاسلامية)، ج ۱، ص ۹.

[۴]. من لا يحضره الفقيه، ج ۳&؛ ۱، ص ۶۱۴.

[۵]. شرح اشارات و تنبيهات، ج ۲، ص ۳۰۸؛ نمط ۳، فصل ۷.

[۶]. الكافى (ط الإسلامية)، ج ۱&؛ ۱، ص ۳۰.

[۷]. سورة توبه، آيه ۳۳؛ سورة فتح، آيه ۲۸؛ سورة صف، آيه ۹.

[۸]. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۳۴.